تشکیک در اعتباریات

تشکیک در طهارت

سید مصطفی خمینی

و البحث في المادّة من نواحٍ شتّى؛ لأنّه قد يكون حول أنّ الطهارة و النجاسة من الأُمور الحقيقيّة التي كشف عنها الشرع الأقدس، أو الاعتباريّة المجعولة، أو هي من الأُمور المعلومة العرفيّة، إلّا أن الشرع تصرّف فيها توسعةً و تضييقاً.

و قد يكون حول أنّ الطهارة و النجاسة من الضدّين لا ثالث لهما، أو من العدم و الملكة، أو كالعدم و الوجود من السلب و الإيجاب، أو لهما الثالث؛ لما أنّهما اعتباريّان مجعولان، أو تكون الطهارة مجعولة، دونها.

و قد يكون حول أنّ هذه المادّة، تقبل الاشتداد و الضعف بقول مطلق و لو كانت من الاعتباريّات؛ **لأنّ الأُمور الاعتباريّة لا تقبل الاشتداد و الضعف الحقيقيّ، دون الاعتباريّ، فتكون للملكيّة مراتب شديدة و ضعيفة كما صرّح به جماعة** و منهم الفقيه اليزديّ في «ملحقات العروة» أو لا تقبل إلّا على القولين الأوّل و الثالث.

أو يقال: بإمكان فرض التفاضل فيها، إلّا أنّه خلاف الواقع؛ فإنّ اعتبار التزايد و التفاضل يتقوّم بالغرض، فلو وجدنا الثمرة فهو، و إلّا فلا حاجة إليه، فلا ينبغي الخلط بين الأُمور التكوينيّة و الاعتباريّة، و لا بدّ من التأمّل جدّاً[1].

فاضل لنكرانی

مرحوم آخوند در مواردی از كفايه به مطلبی اشاره كرده و در بحث استصحاب كلی قسم ثالث- در جلد دوم كفايه- اين مطلب را به وضوح بيان كرده است. ايشان در بحث استصحاب كلی قسم ثالث می‌فرمايد: وجوب و استحباب را با دو ديد می‌توان ملاحظه كرد: ديد عرفی و ديد عقلی.

از نظر عرف، بين وجوب و استحباب، مغايرت وجود دارد. البته ايشان تصريح نمی‌كند كه بنا بر نظر عرف، بين وجوب و استحباب، مغايرت ذاتی وجود دارد ولی از كلام ايشان اين مطلب استفاده می‌شود كه بين وجوب و استحباب، مغايرت از حيث بعض ذات وجود دارد. اما ازنظر عقل، تمايز بين وجوب و استحباب، تمايز، به تمايز نوع چهارم- يعنی تمايز به شدت و ضعف و كمال و نقص- است. ايشان می‌فرمايد: عقل، وجوب را يك طلب اكيد و شديد و كامل و استحباب را يك طلب ضعيف و ناقص می‌داند.[2] و اين همان چيزی است كه در راه چهارم از بعض فلاسفه نقل كرديم.

اشكال مرحوم بروجردی بر مرحوم آخوند: مرحوم بروجردی اين مطلب را به‌عنوان توهمی مطرح كرده[3] و در مقام جواب از آن برآمده و می‌فرمايد: اين مطلب كه ما تفاوت بين وجوب و استحباب را در ارتباط با كمال و نقص و شدت و ضعف بدانيم صحيح نيست، زيرا تمايز به كمال و نقص و تمايز

به شدت و ضعف، در امور واقعيه و امور تكوينيه تحقق پيدا مى‌كند. مثلا مى‌گوييم: واجب‌الوجود، يك وجود كامل و ممكن الوجود، يك وجود ناقص است. روشن است كه وجود، داراى يك واقعيت و حقيقت است و اين مراتب تشكيك، در اين واقعيت، تحقق دارد. نور قوى و نور ضعيف، بياض شديد و بياض ضعيف، از واقعيات هستند. ولى امور اعتباريه، قابل تشكيك نيست.[4] توضيح كلام مرحوم بروجردى: در اينجا بايد دو جهت بررسى شود: يكى اينكه چرا امور اعتباريه قابل تشكيك نيست و ديگر اينكه آيا ما نحن فيه، امرى اعتبارى است يا واقعى؟ اما اينكه امور اعتباريه قابل تشكيك نيست، دليلش- به‌نظر ايشان- اين است كه امور اعتباريه، دايرمدار اعتبار است. اعتبار، يا تحقق دارد يا ندارد و نمى‌توان براى آن، مراتبى را تصور كرد. عقلاء يا شارع، يا اين امر اعتبارى را اعتبار كرده‌اند و يا اعتبار نكرده‌اند. اگر اعتبار كرده‌اند، اين امر اعتبارى تحقق دارد و اگر اعتبار نكرده‌اند، تحقق ندارد. اعتبار، قوى و ضعيف ندارد، كامل و نقص در آن مطرح نيست. اما آيا وجوب و استحباب- كه دو قسم از طلب هستند- از امور اعتباريه‌اند يا از امور واقعيه؟ ...

بررسى اشكال مرحوم بروجردى بر مرحوم آخوند ترديدى نيست كه وجوب و استحباب، دو امر اعتبارى و دو قسم از طلب انشائى مى‌باشند. بنابراين، صغراى كلام مرحوم بروجردى قابل انكار نيست. ولى ايشان برهانى بر اينكه **امور اعتباريه قابل تشكيك نيست**، اقامه نكرده‌اند.

بنابراين، كبراى كلام مرحوم بروجردى قابل مناقشه است. ما وقتى امور اعتباريه را بررسى مى‌كنيم، مى‌بينيم **در امور اعتباريه هم تشكيك وجود دارد**، مثلا بيع، يكى از امور اعتباريه است اما همين امر اعتبارى داراى مواردمختلفى است. گاهى بيع بين دو طرف اصيل- غير فضولى- مطرح است، در اينجا عقلاء و شارع آمده‌اند مسأله ملكيت و نقل و انتقال را اعتبار كرده‌اند. اما در بيع فضولى، بعضى آن را باطل مى‌دانند، كه ما كارى با آنان نداريم، ولى مشهور بين فقهاء اين است كه بيع فضولى صحيح است اما نسبت به اجازه مالك اصلى دارد. اگر مالك اصلى اجازه داد، اين بيع به‌طور تام واقع مى‌شود و اگر اجازه نداد، به هم مى‌خورد. معناى صحت بيع فضولى اين است كه عقلاء و شارع،[5] اعتبار ملكيت مى‌كنند.

آيا اين دو بيع با هم فرق ندارند؟ بيع اصيل، يك بيع كامل است و نسبت به اجازه بعدى ندارد، در بعدى هم در ابطال آن نقشى ندارد ولى بيع فضولى در عين اينكه بيع است اما بيعى ضعيف و متزلزل و ناقص است و توقف بر اجازه بعدى دارد و اگر به‌جاى اجازه، در شود، ريشه و اساس آن از بين مى‌رود. بنابراين ملاحظه مى‌شود كه در امور اعتبارى هم تفاوت به شدت و ضعف وجود دارد. در نتيجه، به‌ترين حرفى كه در زمينه وجوب و استحباب مطرح است، همين چيزى است كه مرحوم آخوند فرموده است كه وجوب و استحباب، دو امر اعتبارى مى‌باشند ولى با وجود اين، تفاوت آن دو به شدت و ضعف و كامل و نقص است و هيچ برهانى نمى‌تواند اين معنا را ثابت كند كه در امور اعتباريه، شدت و ضعف وجود ندارد. و اينكه ما در بيان وجه كلام مرحوم بروجردى گفتيم: «امور اعتباريه، دايرمدار بين اثبات و نفى و وجود و عدم است»، كلام درستى است ولى مقايسه، بين دو وجود است نه بين وجود و عدم كه شما بگوييد: «امر اعتبارى را يا اعتبار مى‌كنند يا اعتبار نمى‌كنند»، خير، بين دو اعتبار هم تفاوت به شدت و ضعف و كامل و نقص وجود دارد. ما وقتى بيع اصيل را با بيع فضولى- بنا بر صحت آن- مقايسه مى‌كنيم مى‌بينيم با وجود اينكه اين دو، اعتبارى مى‌باشند ولى با يكديگر فرق دارند.[6]

---

[1] كتاب الطهارة (للسيد مصطفى الخمينى)، ج1، ص: ٢١-٢٢

[2] (1)- كفاية الاصول، ج ٢، ص ٣١۴

[3] (۲)- بدون اينكه اشاره داشته باشد كه اين مطلب، مربوط به استادش مرحوم آخوند است.

[4] (3)- نهاية الاصول: ج۱، ص ۱۰۰ و ۱۰۱

[5] (1)- اگر عقلاء هم اعتبار ملكيت نكنند، شارع- به مقتضاى ادله صحت بيع فضولى- ملكيت را اعتبار كرده است.

[6] اصول فقه شيعه ؛ ج۳ ؛ ص۷۹-۸۳

بازبینی #1
ایجاد شده 27 فوریه 2025 10:38:47 توسط ... .
به روزرسانی شده 27 فوریه 2025 10:40:52 توسط ... .